

دیپلماسی اقتصادی و الحاق جمهوری اسلامی ایران به سازمان جهانی تجارت

سیدمحمد موسوی دهموردی*

وحید بزرگی**

چکیده

الحاق به سازمان جهانی تجارت منافع سرشاری برای اقتصاد داخلی و تجارت خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. از این رو، ایران در سال ۱۳۷۵ تصمیم به عضویت در این سازمان بین‌المللی تجاری گرفته و طی سه دهه گذشته در این راه تلاش کرده است، اما به دلیل وجود برخی مشکلات داخلی و مخالفت‌های خارجی (عمدتاً آمریکا) نتوانسته است به این هدف دست پیدا کند. هنوز هم عده‌ای در داخل مخالف الحاق به سازمان جهانی تجارت بوده و معتقدند دست کم در کوتاه‌مدت این امر به ضرر منافع اقتصادی و تجاری کشور است. کمبود دیپلمات‌های مجرب و متخصص نیز از دیگر مشکلات این مسیر است؛ هرچند در دهه اخیر افراد بسیاری توسط نهادهای مسئول تحت آموزش قرار گرفته‌اند، اما همچنان فقدان دیپلمات‌های متخصص و مجرب اقتصادی و تجاری که توان مذاکره در سطح بین‌المللی را داشته باشند از مشکلات دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در طی کردن فرایند الحاق به سازمان جهانی تجارت است. در این پژوهش سعی شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی اقدامات جمهوری اسلامی ایران در زمینه الزامات دیپلماسی اقتصادی برای الحاق به سازمان جهانی تجارت پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: سازمان جهانی تجارت، جمهوری اسلامی ایران، الحاق، دیپلماسی اقتصادی

* کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

Mohammadmousavi114@yahoo.com

** مدیر گروه مطالعات و پژوهش‌های حقوق اقتصادی و بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های

Vbozorgi@yahoo.com

بازرگانی

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۴۰۰، صص ۲۲۷-۱۹۶

مقدمه

امروزه سازمان جهانی تجارت^۱ یکی از پایه‌های جهانی شدن، به‌ویژه در حوزه اقتصاد به‌شمار می‌رود. بدین‌سان کشورهای عضو این سازمان تلاش می‌کنند برای تسریع روند جهانی شدن و استفاده از منافع آن، این سازمان را توسعه داده و جایگاهش را ارتقا بخشند. از سوی دیگر، کشورهایی که عضو این سازمان نیستند نیز تلاش می‌کنند تا به عضویت آن درآمده و با استفاده از امتیازات عضویت در این نهاد بین‌المللی به توسعه اقتصادی و صنعتی دست پیدا کنند. اما عضویت در سازمان جهانی تجارت فرایندی پیچیده و طولانی است و با عضویت در دیگر سازمان‌های بین‌المللی به‌کلی متفاوت است. در واقع، الحاق به این سازمان مستلزم در پیش‌گرفتن تلاش‌هایی در دو حوزه تدوین و اجرای راهبرد ملی توسعه (اقدامات داخلی) و اتخاذ سیاست خارجی تعامل‌گرا و دیپلماسی اقتصادی فعال (اقدامات خارجی) است.

بدین ترتیب، کشور متقاضی الحاق باید به تدوین و اجرای راهبرد ملی توسعه و ایجاد آمادگی در بخش‌های مختلف اقتصادی، تجاری، صنعتی، حقوقی، اجتماعی و غیره برای تطبیق شرایط خود با مقتضیات اقتصاد و تجارت جهانی و همچنین قوانین و مقررات سازمان جهانی تجارت بپردازد تا راه برای ورود آن کشور به سازمان جهانی تجارت هموار شود. در بعد خارجی نیز، کشور متقاضی الحاق باید با در پیش‌گرفتن سیاست خارجی تعامل‌گرا و دیپلماسی توسعه‌نگر، موافقت کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت با الحاق خود را به دست آورد؛ چرا که

۱. World Trade Organization (WTO)

بدون کسب این موافقت، الحاق هیچ کشوری به سازمان جهانی تجارت انجام نمی‌گیرد و الحاق عضو جدید به این سازمان مستلزم اجماع نظر تمامی اعضای سازمان است. بدین ترتیب، حتی مخالفت یک عضو سازمان هم می‌تواند از الحاق اعضای جدید جلوگیری کند.

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که به دنبال الحاق به سازمان جهانی تجارت بوده و در سال ۱۳۷۴ از این سازمان درخواست عضویت کرده و در سال ۱۳۸۴ با وضعیت ناظر پذیرفته شد. جمهوری اسلامی ایران از زمان تقدیم درخواست الحاق به شورای عمومی سازمان جهانی تجارت، تاکنون با فراز و نشیب‌های فراوانی در حال گفتگو و مذاکره برای دریافت کرسی عضویت در این سازمان مهم می‌باشد؛ اگرچه هنوز موفق به انجام چنین کاری نشده است. دلایل عدم موفقیت ایران در دستیابی به کرسی عضویت دائم در سازمان جهانی تجارت به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ دسته نخست به مشکلاتی برمی‌گردد که ایران در حوزه تدوین و اجرای راهبرد ملی توسعه و ایجاد آمادگی‌های داخلی با آنها مواجه است. دسته دوم نیز شامل مخالفت‌های برخی از کشورها از قبیل ایالات متحده آمریکا با الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت است.

در این مقاله در پی بررسی اقدامات ایران در راستای تدوین و اجرای راهبرد ملی توسعه و فراهم‌آوردن امکانات و شرایط داخلی برای الحاق به سازمان جهانی تجارت نیستیم؛ چرا که این موضوع، خود نیازمند بررسی جداگانه‌ای است. همچنین، این پژوهش به بررسی مخالفت کشورهای خارجی و از جمله آمریکا با الحاق ایران نمی‌پردازد؛ چرا که کم‌وکیف این مخالفت‌ها مشخص است و در این موضوع، دلایل سیاسی بر ملاحظات اقتصادی و تجاری چربیده است. در واقع، در این مقاله به صورت ویژه، به بررسی اقدامات جمهوری اسلامی ایران در زمینه الزامات و پیش‌زمینه‌های در پیش‌گرفتن یک دیپلماسی اقتصادی فعال و کارا برای الحاق به سازمان تجارت جهانی خواهیم پرداخت و سعی می‌کنیم به این پرسش پاسخ دهیم که جمهوری اسلامی ایران در زمینه دیپلماسی اقتصادی برای الحاق به سازمان جهانی تجارت چه اقداماتی را انجام داده است و آیا این اقدامات توانسته

شرایط را برای الحاق به این سازمان آماده سازد؟ همچنین سعی خواهد شد به برخی پرسش‌های فرعی دیگر پاسخ داده شود. برخی از مهم‌ترین این پرسش‌ها عبارتند از: جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه گذشته چه روندی را در راستای الحاق به سازمان جهانی تجارت طی کرده است؟ دیپلماسی اقتصادی چیست و چه کارکردهایی دارد؟ مؤلفه‌ها و پیش‌زمینه‌های دیپلماسی اقتصادی برای الحاق به سازمان جهانی تجارت کدامند و هر کدام چه نقشی در الحاق کشورها به این سازمان ایفا می‌کنند؟

۱. دیپلماسی اقتصادی و الحاق به سازمان جهانی تجارت

۱-۱. تعریف و گستره دیپلماسی اقتصادی

در عصر جهانی شدن و وابستگی متقابل، اقتصاد تبدیل به یک عنصر تأثیرگذار در روابط کشورها شده و به شکل روزافزونی بر اهمیت آن افزوده می‌شود. در این فرایند اقتصادهای جهانی با وابستگی متقابل تحول می‌یابند. از این رو، فعالیت‌هایی که پیش‌تر در چارچوب ملی یا بین‌المللی اما تنظیم‌شده صورت می‌گرفت، در حال حاضر به شکلی جهانی و مطابق با نیازهای بازار جهانی انجام می‌شود. این حرکت یک انتقال کیفی به سوی نظام اقتصاد جهانی است که دیگر بر پایه اقتصاد ملی مستقل استوار نیست، بلکه بر اساس الزامات بازار جهانی برای تولید، توزیع و مصرف عمل می‌کند (نوروزی، ۱۳۸۸: ۲۴).

بدین ترتیب، در این فضای جهانی، اقتصادهای ملی به هم وابسته می‌شوند و نوعی ادغام جهانی را به وجود می‌آورند (Brown, ۱۹۹۸: ۳۵-۳۸) و از آنجا که گسترش بازارها از عناصر اصلی مفهوم جهانی شدن محسوب می‌شود (Woods, ۲۰۰۰: ۳-۷)، ورود هر کشور به این بازار مترادف با بزرگ‌تر شدن بازار است که هم برای کشور تازه‌وارد و هم برای دیگر کشورها سود و منفعت ایجاد می‌کند. در این فضا، کوشش بازیگران بین‌المللی عمدتاً معطوف به دستیابی به موقعیت برتر در اقتصاد جهانی است که این امر خود مستلزم بهره‌گیری مناسب از فن دیپلماسی برای افزایش فرصت‌ها در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال فناوری،

صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی، دسترسی به بازار جهانی و حفظ منافع خود در برابر چالش‌های اقتصاد جهانی است. در چنین شرایطی دیپلماسی به‌عنوان یک حرفه، با تغییر در تعریف، کیفیت و نقش‌های مورد انتظاری که یک دیپلمات باید یا نباید انجام دهد، مواجه شده است (موسوی‌شفایی، ۱۳۸۸: ۹۱).

در این عصر، دیگر تنها وظیفه دیپلماسی برقراری روابط سیاسی و امنیتی بین کشورها نیست، بلکه گسترش روابط اقتصادی، تجاری، فرهنگی و غیره نیز در شمول وظایف دیپلماسی می‌گنجد. همچنین دیپلماسی تنها با به‌کارگیری هوش و تدبیر در روابط رسمی و سنتی سیاسی مترادف نیست (Gore, ۱۹۷۸: ۲۵۸)، بلکه دایره شمول آن به حوزه‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی و غیره نیز سرایت کرده است؛ بنابراین دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یک ضرورت محسوب می‌شود و کشورهایی که خواستار تأثیرگذاری بر مناسبات اقتصادی و تجاری بین‌المللی هستند، آن را مهم قلمداد کرده و سعی در رشد و بهبود آن دارند. در عصر جهانی‌شدن، دیپلماسی اقتصادی چهار روش مشخص را در پاسخ به چالش‌هایی از نوع جدید مورد تأکید قرار می‌دهد:

- ۱- روابط اقتصادی خارجی بر مبنای گسترش ارتباطات فراملی هدایت می‌شود و بر اساس سه شاخصه شفافیت، سرعت و انعطاف‌پذیری طراحی می‌شود؛
- ۲- تصمیم‌سازی اقتصادی داخلی باید با توجه به شرایط پیرامونی، بین‌المللی و چالش‌ها و فرصت‌های بیرونی صورت پذیرد تا امکان توفیق یابد؛
- ۳- استراتژی مذاکراتی با طرف‌های خارجی (دو یا چندجانبه) لازم است بر توسعه اقتصادی به‌عنوان اولویت و ابزار تحکیم امنیت تمرکز کند؛
- ۴- میان سیاست‌ها و تصمیمات اقتصادی داخلی و خارجی باید ارتباط محسوسی در چارچوب مسائل مربوط به زندگی مردم، اشتغال، قدرت خرید، استاندارد زندگی و غیره برقرار شود (واعظی و موسوی‌شفایی، ۱۳۸۸: ۱۵).

در واقع، دیپلماسی اقتصادی به آن بخش از فعالیت‌های اقتصادی در روابط خارجی یک دولت اطلاق می‌شود که مبتنی بر راهبرد شناسایی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی، به‌ویژه در بعد صادراتی به‌منظور استفاده از فرصت‌ها و مزیت‌های اقتصاد

جهانی است (واعظی و موسوی شفیعی، ۱۳۸۸: ۱۵۰). در واقع، دیپلماسی اقتصادی چارچوبی است که بر اساس سه کشمکش بین سیاست و اقتصاد، فشارهای داخلی و خارجی و حکومت و دیگر نیروها استوار است. این نوع دیپلماسی به اقدامات رسمی دیپلماتیکی اطلاق می‌شود که بر روی افزایش صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و شرکت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی تأکید دارند. به عبارت دیگر، فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که تأییدکننده منافع اقتصادی کشور در سطح بین‌المللی باشد. برخی از وظایف و کارکردهای دیپلماسی اقتصادی نیز، شامل موارد زیر می‌شود:

- سیاست‌های اقتصادی را در کشورهای خارجی کنترل و به داخل گزارش کرده و تجزیه و تحلیل می‌کند؛
- به حکومت‌ها و نمایندگی‌های داخلی خود توصیه‌های لازم در مورد اینکه چگونه می‌توانند تأثیرگذاری بیشتری را در عرصه‌های بین‌المللی داشته باشند، ارائه می‌دهد؛
- از بخش‌های تجاری و مالی کشور در عرصه‌های بین‌المللی حمایت می‌کند؛
- از راه اعمال نفوذ در اقتصاد سایر کشورها، ورود شرکت‌های کشور خود را به بازارهای خارجی تسهیل می‌کند؛
- حل و فصل تعارض منافع با سهامداران تجاری و غیرتجاری در سایر کشورها و همچنین تأمین اطلاعات درباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری و صادرات را انجام می‌دهد؛
- نفوذ بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی برای ایجاد شرایط درست برای توسعه اقتصادی مرتبط با قوانین و مقررات سازمان‌های بین‌المللی را فراهم می‌کند؛
- سیاستگذاری‌های اقتصادی کشورهای خارجی را به داخل گزارش می‌دهد (صالحی، ۱۳۹۴: ۹).

۲-۱. الزامات دیپلماسی اقتصادی برای الحاق به سازمان جهانی تجارت

در شرایط کنونی، جهانی شدن اقتصاد به معنای الحاق به سازمان جهانی تجارت

است (Streeten, ۱۹۹۶: ۱۲۹)؛ به همین دلیل هر روز کشورهای بیشتری خواهان الحاق به این سازمان هستند. این کشورها برای پیوستن به این سازمان باید روندی با عنوان *فرایند الحاق به سازمان جهانی تجارت* را طی کنند. فرایندی که طولانی و زمان‌بر است و کشورهای خواهان الحاق به این سازمان موظفند طی این فرایند سخت و دشوار، از مراحل مختلفی نظیر ارائه درخواست الحاق و پذیرش آن توسط شورای عمومی یا کنفرانس وزیران، ارائه گزارش رژیم تجاری، مذاکرات دوجانبه و چندجانبه و غیره عبور کنند و طی این مراحل، امتیازات مختلفی به اعضای سازمان واگذار کنند. در تمام مراحل الحاق به سازمان جهانی تجارت، دیپلماسی اقتصادی و تجاری دارای نقش تعیین‌کننده و اساسی است؛ چراکه تمام وظایف مربوط به الحاق در بعد بین‌المللی و پیش‌بردن فرایند الحاق و مذاکره برعهده دیپلماسی اقتصادی و دیپلمات‌های اقتصادی است.

البته لازم به یادآوری است که دیپلماسی اقتصادی تنها در بعد بین‌المللی و در مذاکرات با سازمان جهانی تجارت و با اعضای این سازمان خلاصه نمی‌شود، بلکه از مدت‌ها پیش از ارائه درخواست الحاق به این سازمان، کار دیپلمات‌های اقتصادی آغاز می‌شود. مذاکره با نهادها و سازمان‌های داخلی هر کشور و جلب نظر و موافقت این سازمان‌ها برای الحاق به سازمان جهانی تجارت و همچنین جلب موافقت شرکت‌ها و فعالان بخش خصوصی از وظایف دیپلماسی و دیپلمات‌های اقتصادی محسوب می‌شود؛ بنابراین ایجاد هماهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصادی و حتی سیاسی قبل از شروع فرایند الحاق، طی فرایند الحاق و حتی پس از به نتیجه رسیدن این امر، از وظایف و مسئولیت‌های دیپلماسی اقتصادی محسوب می‌شود.

بررسی الحاق برخی از کشورهای تازه‌وارد به سازمان جهانی تجارت و واکاوی دیپلماسی تجاری و اقتصادی این کشورها در فرایند الحاق، چند مؤلفه و ملزومه اساسی را به عنوان پیش‌زمینه و مؤلفه‌های دیپلماسی اقتصادی برای الحاق به سازمان جهانی تجارت ارائه می‌دهد. این ملزومات که به نظر می‌رسد با بودن آنها، عضویت در سازمان جهانی تجارت دست‌یافتنی خواهد بود و در صورت

ملحق شدن به این سازمان، استفاده از امکانات آن عملی تر خواهد شد و در صورت فقدان آنها، هم عضویت در سازمان بسیار مشکل و دور از دسترس خواهد شد و هم در صورت به نتیجه رسیدن فرایند الحاق، منافع ناشی از این امر کمتر از مضرات آن است که به شرح زیر می باشد.

۱-۲-۱. تعیین نهاد راهبر مذاکرات

تدوین، اجرا و نظارت بر سیاست‌های مربوط به فرایند الحاق به سازمان جهانی تجارت نیازمند ایجاد یک مرجعیت ملی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۷۲)؛ مرجعی که رئیس آن در برابر پارلمان پاسخگو است و تمامی هزینه‌ها از بودجه آن تأمین می شود. در دیپلماسی سیاسی در اکثر موارد، وزارت خارجه، نهاد راهبر مذاکرات محسوب می شود، اما در دیپلماسی اقتصادی در برخی از مواقع پیش می آید که این وزارتخانه عهده دار پیشبرد مذاکرات نمی شود. با این حال، در بعضی از شرایط در ارتباط با نقش وزارت امور خارجه و نحوه تعامل در تجارت بین‌المللی، برخلاف این اصل کلی رفتار می شود. در کشورهای توسعه یافته در دو حالت وزارت امور خارجه عهده دار راهبری دیپلماسی اقتصادی است. نخست حالتی است که روابط اقتصادی دارای نتیجه و محتوای سیاسی فوق‌العاده‌ای باشد. حالت دوم نیز زمانی پیش می آید که موضوع مطروحه طیف وسیعی از منافع گوناگون خارجی را در برگیرد، بدون اینکه هیچ کدام از این منافع بر دیگری اولویت و رجحان داشته باشد (باین و وولکاک، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

به نظر می رسد به دلیل درگیری و ذینفع بودن سازمان‌ها و بخش‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، تجاری، کشاورزی و غیره با موضوع الحاق به سازمان جهانی تجارت و این مسئله که تعیین نهاد راهبر از میان یکی از این بخش‌ها نمی تواند این طیف گسترده را یکدست و یکپارچه کند و از آنجایی که کشورهای در حال توسعه دارای امکانات دیپلماتیک کمتری نسبت به کشورهای پیشرفته هستند و این امکانات نیز عموماً در اختیار و کنترل وزارت امور خارجه آنهاست، انتخاب این وزارتخانه، به عنوان نهاد راهبر مذاکرات انتخابی عاقلانه تر و عملی تری باشد؛ چرا که وزارت امور خارجه هم در درون کشور و میان گروه‌ها یا اهالی سیاست و

اقتصاد و اقتصاديون دارای قدرت و شأنیت لازم برای راهبری این فرایند است و هم در خارج از کشور و در مجامع بین‌المللی دارای قدرت و ابزارهای لازم بوده و امکانات انجام این وظیفه، از قبیل دیپلمات‌ها و نیروی انسانی و سفارتخانه‌ها و اماکن دیپلماتیک و غیره را دارا است. با این حال، در کشورهای مختلف نهاد راهبر مذاکرات اقتصادی متفاوت است و این وظیفه بنا به ملاحظات گوناگونی بر عهده نهادها و سازمان‌های دیگری قرار می‌گیرد. برای مثال، در چین به علت گستره بسیار زیاد مسائل مرتبط با تجارت خارجی این کشور، وزارتخانه‌ای با این عنوان وجود دارد که دارای امکانات و نیروی انسانی بسیار زیادی در خارج از این کشور است و به‌نوعی وزارت خارجه اقتصادی این کشور محسوب می‌شود. همین وزارتخانه راهبری دیپلماسی اقتصادی و تجاری این کشور و راهبری مذاکرات الحاق چین به سازمان جهانی تجارت را برعهده داشت. به هر حال آنچه اهمیت دارد این مسئله است که نهاد پیش‌برنده و متولی مذاکرات الحاق به سازمان جهانی تجارت باید قبل از آغاز فرایند الحاق مشخص شود و وظایف آن تعیین شده و چگونگی ارتباط دیگر سازمان‌ها و نهادهای ذینفع در موضوع الحاق با نهاد راهبر نیز مشخص شود.

۱-۲-۲. اجماع ملی مبنی بر الحاق به سازمان جهانی تجارت

موضوعات گسترده و متنوع زیر پوشش سازمان جهانی تجارت، موجب خواهد شد تا کلیه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی از الحاق به این سازمان تأثیرپذیرند. از این‌رو، در درجه نخست باید ضمن آشنایی نهادهای دولتی و غیردولتی با مزایای عضویت در سازمان (باتوجه به ظرفیت‌های موجود و نیز چگونگی رویارویی با چالش‌های احتمالی)، یک اجماع فراگیر برای آغاز فرایند الحاق ایجاد شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۷۱). در این راستا مرجع راهبر مذاکرات در سه مرحله، رایزنی‌هایی با اشخاص و نهادهای مختلف داخلی انجام می‌دهد؛ مرحله نخست رایزنی درون سازمانی است. در این مرحله نهاد راهبر باید در مورد اهداف و فنون مذاکره در درون خود به تصمیم قطعی برسد. مرحله دوم مذاکره و رایزنی با دیگر نهادها و سازمان‌های دولتی است که از جمله الزامات این فرایند است. یک دور

مذاکرات جامع، تقریباً تمامی سازمان‌ها و نهادهای دولتی را به نحوی درگیر می‌کند (باین و وولکاک، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۰۸).

در این مرحله سازمان راهبر مذاکرات موظف است با برگزاری جلسات با تک تک سازمان‌های ذینفع در الحاق به سازمان جهانی تجارت و به دست آوردن رضایت آنها و لحاظ کردن دیدگاه‌های این قبیل سازمان‌ها در فرایند مذاکره و در صورت نیاز به کارگیری اشخاصی از آن سازمان‌ها در فرایند مذاکرات، به اجماع بین نهادها و سازمان‌های دولتی دست یابد. این اجماع طی مراحل الحاق، کمک شایان توجهی به مذاکره‌کنندگان خواهد کرد. در مرحله بعدی سازمان یا دپارتمان راهبر باید با عوامل و نیروهای خارج از دولت از قبیل بنگاه‌های خصوصی، رسانه‌ها، دانشگاهیان و غیره به مذاکره پرداخته و نظر آنها را جلب کند. این مرحله نیز دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است؛ چراکه بسیاری از شرکت‌ها و فعالان بخش خصوصی از الحاق به سازمان جهانی تجارت متأثر خواهند شد و در نظر نگرفتن منافع و دیدگاه‌های آن در فرایند الحاق و مذاکرات با سازمان جهانی تجارت می‌تواند ضربات سنگینی به منافع این شرکت‌ها و اقتصاد و تجارت کشور وارد کند. اجماع ملی مبتنی بر الحاق به سازمان جهانی تجارت بدون طی کردن این سه مرحله و جلب رضایت تمام نهادها، شرکت‌ها و اقشار ذینفع در فرایند الحاق به دست نخواهد آمد. البته لازم به ذکر است که در هر صورت ممکن است همیشه عده‌ای مخالف الحاق باشند و جلب رضایت آنها به آسانی میسر نشود که در این صورت باید کلیت اقتصاد و سیاست کشور در نظر گرفته و سعی شود تا حد ممکن طیف گسترده‌تری از فعالان سیاسی، اقتصادی و تجاری جامعه خواهان پیوستن به سازمان باشند.

۱-۲-۳. دیپلمات‌های اقتصادی متخصص و مجرب

گروه مذاکراتی در خط مقدم الحاق به سازمان جهانی تجارت قرار دارد. مهارت مذاکره‌کنندگان در انجام مذاکرات دوجانبه و چندجانبه و در نتیجه تأمین منافع ملی از اهمیت بالایی برخوردار است. مذاکره‌کنندگان علاوه بر اینکه باید به ساختار و ویژگی‌های اقتصاد ملی خود آشنا باشند، باید به مقررات و رویه‌های مختلف

سازمان جهانی تجارت نیز آگاه بوده، تسلط کامل به زبان انگلیسی و ترجیحاً به زبان دوم (فرانسسه یا اسپانیولی) داشته و از تجربیات کاری در زمینه مذاکرات بین‌المللی برخوردار باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۷۳). مذاکره‌کننده تجاری و اقتصادی باید کلیه عوامل تأثیرگذار بر بودجه ملی و برنامه‌ای توسعه را مدنظر داشته و هر زمان احساس می‌کند که اطلاعات کافی برای تصمیم‌گیری در اختیار ندارد، باید از پذیرش تعهد پرهیز کرده و ادامه مذاکرات را منوط به مشورت با کشورش و کسب تکلیف کند (Horn, ۱۹۹۹: ۶۷).

علاوه بر این، دیپلمات اقتصادی باید دارای آگاهی کافی از تجزیه و تحلیل اقتصاد کلان نیز باشد. تجزیه و تحلیل منظم مسائل توسعه‌ای، بهداشت و محیط‌زیست، نظارت محتاطانه بر سیاست‌های تجاری، سرمایه‌گذاری خارجی، قوانین بازرگانی ملی، قواعد تجارت جهانی و نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی افکار عمومی باید جزء وظایف روزمره یک دیپلمات اقتصادی تلقی شود (فاخری (الف)، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۵۲). این اشخاص باید با مجموعه قوانین تجارت چندجانبه، روندهای موجود در نهادهای مربوطه و استانداردهای اقتصادی و تجاری آشنایی داشته و مهارت‌های لازم برای طراحی سیاست‌های تجاری و توسعه‌ای را کسب نمایند، مواضع مذاکراتی را طراحی کنند و راهبردهای صادراتی را در اختیار سازمان‌های ذیربط قرار دهند. بدیهی است که تربیت چنین دیپلمات‌هایی نیازمند آموزش‌های لازم است و کشورهایی که خواهان الحاق به سازمان جهانی تجارت به‌طور اخص و موفقیت در دیپلماسی اقتصادی به‌طور اعم می‌باشند، باید بتوانند چنین دیپلمات‌هایی را پرورش دهند. در ادامه به بررسی اقدامات جمهوری اسلامی ایران در این سه زمینه خواهیم پرداخت تا مشخص شود که جمهوری اسلامی ایران در این زمینه‌ها چه اقداماتی انجام داده است و آیا این اقدامات موفقیت‌آمیز بوده است یا خیر؟

۲. دیپلماسی اقتصادی و الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت

۲-۱. اجماع ملی مبنی بر الحاق به سازمان جهانی تجارت

در دهه دوم انقلاب که فکر الحاق به نظام چندجانبه‌گرایی تجاری و سازمان جهانی تجارت مطرح شد، فضای فرهنگ عمومی و سیاسی نسبت به مؤسسات بین‌المللی به‌طور مطلق منفی بود و به گات و سپس سازمان جهانی تجارت به‌عنوان یک سازمان استعماری نگاه می‌شد و سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان ابزارهای برای پایمال‌کردن حقوق کشورهای ضعیف به شمار می‌آمدند (روزنامه شرق، ۱۳۸۹: ۵). در نتیجه در همان آغاز فرایند الحاق به گات و سپس سازمان جهانی تجارت، عده‌ای مخالف این تصمیم بوده و به روش‌های مختلف مخالفت خود را با این مسئله ابراز کردند. شورای اقتصاد در جلسه ۱۴ مرداد ۱۳۷۰، از وزارت بازرگانی خواست تا با همکاری سازمان برنامه و بودجه، وزارت اقتصاد و دارایی و نیز بانک مرکزی درباره الحاق یا عدم الحاق به گات بررسی‌های لازم را به عمل آورد. این گزارش در ۱۳۷۰/۱۰/۲۸ به سرانجام رسید و در آن آمده بود: «عضویت در گات در کوتاه‌مدت نفعی نداشته و به کاهش درآمدهای دولتی منجر خواهد شد، ولی در درازمدت می‌تواند متضمن منافع برای کشور باشد که بررسی این امر نیازمند مطالعات بیشتر است». در عین حال پیشنهاد شده بود که تسلیم تقاضای عضویت برای کشور هیچ‌گونه تعهدی ایجاد نمی‌کند، از این‌رو شایسته است ایران این تقاضا را تسلیم دبیرخانه گات نماید. با این حال برخی از نهادها و اشخاص با ارائه درخواست عضویت مخالفت کردند (فیروزی، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

یافته‌های این پژوهش نمایانگر وجود دیدگاه‌های متفاوتی درباره الحاق به سازمان در درون دولت بود. از یک‌سو، بانک مرکزی و وزارتخانه‌های نفت، اقتصاد، کشاورزی، بازرگانی و امور خارجه خواهان پیوستن ایران به سازمان جهانی تجارت شدند. سازمان گمرک نیز پیشنهاد کرد که ایران به مقام ناظر اکتفا کند. از سوی دیگر، وزارتخانه‌های صنایع سابق، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، جهادسازندگی (سابق) و نیز کمیته کشاورزی مجلس با هر گونه تلاشی برای پیوستن به این سازمان مخالفت کردند. در آن زمان مرکز توسعه صادرات هشدار داده بود که چون عضویت ایران در گات موجب جریان یافتن سیل کالاهای

ساخته شده خارجی به داخل کشور می‌شود، این مسئله می‌تواند به صنایع نوپای کشور آسیب وارد کند. به همین ترتیب در گزارش جهاد سازندگی (سابق)، گات به ویروس مخربی تشبیه شده است که می‌تواند کالبد اقتصاد ایران را نابود کند (جلالی، ۱۳۸۴: ۱۱). در این گزارش پیشنهاد شده است که ایران پیش از متوازن‌شدن تجارت خارجی و گذار از اقتصاد تک‌محصولی (نفت) به گات و سپس سازمان تجارت جهانی نپیوندد.

پس از مدتی و با وجود اینکه هنوز برخی از مخالفت‌ها در درون و بیرون از دولت با الحاق به سازمان تجارت جهانی وجود داشت، در سال ۱۳۷۱ وزارت امور خارجه به رئیس‌جمهور وقت پیشنهاد کرد با توجه به عوامل و ملاحظات جدید که روزبه‌روز پیوستن به گات را دشوارتر می‌کند، بهتر است هرچه سریع‌تر اقداماتی در این باره به عمل آید. در ادامه، نظر موافق رئیس‌جمهور به وزارتخانه مزبور اعلام شد و به این ترتیب ایران تمایل خود را مبنی بر پیوستن به گات، ابتدا به صورت شفاهی به مدیرکل و سپس به صورت رسمی و کتبی به دبیرخانه سازمان اعلام کرد (جلالی، ۱۳۸۴: ۱۱). بدین ترتیب در همان آغاز کار، دودستگی و عدم توافق در مورد الحاق به سازمان جهانی تجارت در بین مسئولان و مدیران دولتی وجود داشت؛ مسئله‌ای که با شدت و ضعف‌های متفاوت در سال‌های بعد نیز ادامه یافته است، هرچند با برخی تغییرات نظیر ادغام وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی از بار مخالفت‌ها کاسته شد. مخالفان عمدتاً استدلال می‌کنند که ایران پس از پیوستن به سازمان جهانی تجارت به مشکلات عدیده‌ای دچار می‌شود که موارد زیر از جمله مهمترین آنهاست:

لزوم تغییر در سیاست‌های کلان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و هزینه‌های سرشار این تغییرات، لزوم تغییرات اساسی در قوانین و مقررات؛ لزوم واگذاری انحصارات و مالکیت دولتی به بخش خصوصی؛ برداشتن حمایت از صنایع داخلی و امکان ورشکستگی آنها؛ مذاکره و ارضای خاطر کشورهای مخالف از قبیل آمریکا و دشمنی همانند رژیم صهیونیستی و هر دولتی که پیش‌تر به عضویت سازمان درآمده و با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران مخالفت اساسی دارد؛

افزایش نرخ تورم و افزایش فقر و توزیع درآمد، امکان کسری زیاد در تراز بازرگانی به علت واردات زیاد؛ ورشکستگی بسیاری از شرکت‌های داخلی به علت نداشتن قدرت رقابت؛ تهدید امنیت ملی کشور و غیره.

این عده معتقدند که مسائلی مانند محاسبه کاهش درآمدهای دولت به دلیل پایین آمدن سطح تعرفه‌ها، تأثیر تنزل سطح حمایت داخلی در بخش کشاورزی بر افزایش واردات مواد غذایی و در نتیجه امکان ورشکستگی کشاورزان و صنایع غذایی، از بین رفتن پاره‌ای از مشاغل، بروز کسری موازنه بازرگانی، به هم خوردن تعادل در موازنه پرداخت‌ها و تبعات سیاسی و اجتماعی هر یک از موضوعات ذکر شده در بالا، دولت را در وضعیتی شکننده و دستگاه دیپلماسی را در معرض آزمون خطرناک قرار خواهد داد (فاخری (ب)، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

در مقابل، موافقان نیز استدلال‌هایی را در ارتباط با عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت ارائه می‌دهند که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است.

- کشور را وامی‌دارد تا راهبرد توسعه و سیاست‌های تجاری خود را به نحوی شفاف و قابل پیش‌بینی طراحی کند که این امر به توسعه اقتصادی و تجاری کشور منجر خواهد شد؛

- باعث خواهد شد تا ایران در تجارت با دیگر اعضای سازمان مورد تبعیض قرار نگیرد؛

- ابزاری ضروری برای دستیابی کشورمان به اهدافی نظیر افزایش قدرت رقابت اقتصادی در صحنه جهانی است؛

- با وجود عضویت اکثر کشورهای جهان، عدم الحاق به معنی انزوا است؛

- امکان سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی در کشور فراهم

می‌شود و این امر منجر به توسعه اقتصادی کشور می‌گردد؛

- دسترسی مطمئن به بازارهای صادراتی و دوری از اقتصاد نفتی را به همراه

می‌آورد؛

- باعث ارتقای کیفی محصولات داخلی و افزایش قدرت رقابت آنها می‌شود؛

- امکان بهره‌گیری از نظام حل و فصل اختلافات این سازمان را برای ایران

فراهم می‌کند (نظریور، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

بخشی از این اختلاف‌نظرها از این موضوع نشئت می‌گیرد که عده‌ای معتقدند ما باید ابتدا شروع به انجام اقدامات ضروری داخلی از قبیل سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی و تربیت توان کارشناسی لازم برای کسب آمادگی کافی برای الحاق به سازمان کنیم و پس از انجام این اقدامات درخواست الحاقمان را به جریان بیندازیم، اما عده‌ای دیگر معتقدند که کسب آمادگی باید در جریان الحاق صورت گیرد؛ چراکه در این روند، حدود یک دهه و حتی بیشتر فرصت وجود دارد و دغدغه‌هایی که بین برخی از مسئولان و کارشناسان درخصوص آماده‌نبودن صنایع ایران برای پیوستن به سازمان جهانی تجارت وجود دارد به مرحله مذاکرات ارتباط پیدا نمی‌کند؛ یعنی بدون اینکه هیچ تعهدی داده شود، می‌توان به مذاکرات الحاقی که بسیار زمان‌بر، چندمرحله‌ای و پیچیده است، وارد شد (روزنامه ایران، ۱۳۸۱: ۶). درمقابل عده‌ای دیگر معتقدند اگر کشور بدون آمادگی‌های لازم از قبیل سیاست‌های مناسب تجاری و صنعتی، رقابت‌پذیرکردن اقتصاد داخلی و ایجاد تیم کارشناسی و تربیت دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری و غیره وارد فرایند الحاق شود، نمی‌تواند به‌درستی این فرایند را هدایت کرده و درنهایت امتیازات مناسبی را برای کشور به دست آورد.

این گرایش‌های متناقض در درون دولت در رابطه با الحاق به سازمان جهانی تجارت به شکلی ناآرام در کنار یکدیگر ادامه یافته و موجب شده است تا برخی با ابهام از تصمیم و اراده ایران برای الحاق به این سازمان صحبت کنند. استدلال این عده این است درحالی‌که تمام دولت‌های پس از انقلاب از تصمیم راسخ برای الحاق به سازمان سخن گفته‌اند، اما درعمل تصمیماتی را گرفته و اقداماتی را انجام داده‌اند که تقابل آشکار با آماده‌سازی کشور برای الحاق به سازمان دارد. برای نمونه دولت هم‌زمان با تأکید بر صادرات غیرنفتی در برنامه پنج‌ساله دوم، کنترل‌های سختی در مورد معاملات ارز برقرار ساخته و صادرکنندگان را ملزم کرده است تا تمامی درآمدهای ارزی خود را به بانک مرکزی انتقال دهند (افراسیابی، ۱۳۷۴: ۱۵۱). این عده به موارد عدیده‌ای اشاره می‌کنند که در نظر و

عمل با اصول و هنجارهای سازمان جهانی تجارت سازگار نیست. در این بین، برخی از مخالفت‌ها نیز از طرف برخی فعالان اقتصادی خارج از دولت ارائه شده است. برای نمونه بر اساس موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت، کشورها باید تعرفه‌ها را به تدریج حذف کنند. یکی از مشکلاتی که ایران و سایر کشورهای نفت‌خیز با آن مواجه هستند این است که در حال حاضر نفت از شمول مقررات سازمان جهانی تجارت خارج است. به همین خاطر ورود کالاهای صادراتی ایران عضو سازمان مشمول حذف تعرفه می‌شود، اما واردات نفتی کشورهای دیگر از کشور ما مشمول حذف یا کاهش تعرفه نمی‌گردد. با توجه به اینکه نفت بخش بزرگی از صادرات ایران را تشکیل می‌دهد، این مسئله به زیان کشور خواهد بود (حمزه‌خانی، ۱۳۹۱: ۲۹). این امر باعث شده است تا بسیاری از افراد حاضر در بخش‌های اقتصادی و صنعتی خصوصی و حتی شرکت‌های دولتی با الحاق ایران به سازمان به مخالفت بپردازند. فعالان بخش خصوصی استدلال می‌کنند که برداشتن تعرفه‌های کالا باعث هجوم محصولات خارجی به بازار کشور خواهد شد و از آنجایی که دولت دیگر نمی‌تواند از شرکت‌های داخلی حمایت مؤثر کند، این شرکت‌ها به دلیل توان اندک رقابتی از بین خواهند رفت. بسیاری از مسئولان بنگاه‌های دولتی نیز معتقدند این مسئله دست‌کم در کوتاه‌مدت باعث خالی‌شدن خزانه کشور و بروز مشکلات عدیده خواهد شد، تولیدات از بین خواهد رفت و ایران تبدیل به صادرکننده محض مواد خام و واردکننده کالاهای مصرفی خواهد شد، نظام پولی و مالی کشور دچار مشکل شده و شرکت‌های دولتی از بین خواهند رفت.

در کنار اختلاف‌نظرهایی که در بین مسئولان دولتی و فعالان بخش خصوصی در رابطه با الحاق به سازمان وجود دارد، در بین صاحب‌نظران و اهالی دانشگاهی نیز عده‌ای مخالف این الحاق بوده و عمده دلیل مخالفت خود را نیز دلسوزی برای صنایع کشور و جلوگیری از لطمه به طبقات محروم می‌دانند؛ زیرا معتقدند قطع حمایت دولت از صنایع، ندادن یارانه به کشاورزان، عدم دخالت دولت در تعیین و تثبیت قیمت و قطع برنامه‌های توزیعی دولت جملگی به رفاه طبقات کم‌درآمد

ضربه می‌زند. با این وجود، اغلب صاحب‌نظران و فعالان دانشگاهی با الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت موافقتند؛ چراکه اعتقاد دارند در عصر جهانی‌شدن و با ظهور بازیگران جدید، ماندن در حصار مرزهای ملی و دورماندن از تحولات اقتصاد جهانی به معنای دوری از توسعه و پیشرفت است (مجله برنامه، ۱۳۸۲: ۵).

با وجود این اختلاف‌نظرها، در طول بیست سال اخیر برخی از اقدامات برای کم‌کردن بار مخالفت‌های داخلی و هماهنگ‌سازی نهادها و سازمان‌های درگیر با موضوع الحاق صورت گرفته است که تا حدود زیادی توانسته از بار مخالفت‌ها کاسته و کشور را آماده الحاق به سازمان جهانی تجارت کند. برای نمونه از سال ۱۳۷۸ به بعد، بر اساس هماهنگی‌های به‌عمل‌آمده با اعضای کمیته هماهنگی در امور سازمان جهانی تجارت، هر یک از دستگاه‌های عضو کمیته که فعالیت آنها ارتباط موضوعی با یک یا چند موافقت‌نامه سازمان جهانی تجارت داشت، نسبت به تعریف و اجرای دست‌کم یک طرح پژوهشی با هدف مشخص‌ساختن نقاط قوت و ضعف هر بخش اقتصادی در مذاکرات الحاق به سازمان مذکور با هماهنگی، نظارت و تأمین منابع مالی و اطلاعاتی توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی و دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری اقدام کرده است. در این راستا، طرح‌های پژوهشی متعددی تعریف شدند که برخی به دلیل مشکل کمبود آمار و اطلاعات و برخی به دلیل عدم پشتیبانی مالی یا اداری به انجام نرسیدند، ولی برخی دیگر به انجام رسیدند. در بهار ۱۳۸۲ نیز پس از ارائه گزارشی از سوی دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری به هیئت دولت، رئیس‌جمهور وقت مقرر کرد که تا پایان آن سال همه سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها موظف به انجام مطالعات مربوط به بررسی تبعات الحاق خود به سازمان جهانی تجارت باشند. طرح‌های پژوهشی که از اواخر سال ۱۳۷۹ به بعد پایان گرفتند، به شرح زیر بودند:

- ۱- بررسی روند حمایت از بخش کشاورزی و ارزیابی اثرات موافقت‌نامه کشاورزی سازمان جهانی تجارت (سازمان مجری طرح: وزارت جهاد کشاورزی)؛
- ۲- بررسی آثار و تبعات عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت بر بخش خدمات مالی و بانکی (سازمان مجری طرح: بانک مرکزی)؛

۳- بررسی آثار و تبعات عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت بر رژیم ارزی کشور (سازمان مجری طرح: بانک مرکزی)؛

۴- بررسی آثار و تبعات عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت بر درآمدهای دولت از محل تعرفه‌های گمرکی (سازمان مجری طرح: وزارت امور اقتصادی و دارایی)؛

۵- بررسی آثار و تبعات عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت بر بخش معادن و فلزات کشور (سازمان مجری طرح: وزارت صنایع و معادن سابق)؛

۶- بررسی آثار و تبعات عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت بر بخش حمل‌ونقل کشور (سازمان مجری طرح: وزارت راه و ترابری سابق)؛

۷- بررسی آثار و تبعات عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت بر صنایع دارویی کشور (سازمان مجری طرح: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) (موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۹۳).

واقعیت این است که الحاق به سازمان جهانی تجارت مسئله‌ای بسیار مهم بوده و از این‌رو، تمامی بخش‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و غیره کشور نسبت به آن حساس هستند؛ بنابراین برخی از اختلاف‌نظرها طبیعی بوده و نه تنها در مورد الحاق به سازمان جهانی تجارت، بلکه در مورد هر موضوع دیگری که تأثیرات گسترده و فزاینده و ملی داشته باشد، نیز صادق است. باید در نظر گرفت که بدون ایجاد یک اجماع ملی که تمام گروه‌ها، اعم از نهاد‌های دولتی، بخش‌های خصوصی، رسانه‌های گروهی و غیره در آن حضور داشته باشند، نمی‌توان در مسیر پرچالش و طولانی الحاق به سازمان جهانی تجارت موفق بود؛ چراکه حتی اگر مشکلات سیاسی خارجی و مخالفت کشورهای نظیر آمریکا از بین برود، مشکلات و اختلافات داخلی قد علم کرده و سد راه الحاق جمهوری اسلامی ایران به سازمان جهانی تجارت خواهند شد. در نتیجه، می‌توان گفت که ایجاد اجماع و اتحاد ملی در رابطه با این موضوع یکی از ضروریات روند الحاق است؛ مسئله‌ای که در جمهوری اسلامی ایران تلاش‌هایی برای ایجاد آن صورت گرفته است، اما با وجود این تلاش‌ها، هنوز برخی از مخالفت‌ها برای الحاق ایران

به سازمان جهانی تجارت وجود دارد.

۲-۲. تعیین نهاد راهبر مذاکرات

از آنجایی که الحاق به سازمان جهانی تجارت یک طرح ملی بوده و نیازمند برنامه‌ریزی درازمدت و صرف هزینه‌ها و زمان طولانی است، معمولاً کشورها در آغاز فرایند الحاق سازمان یا وزارتخانه‌ای را به‌عنوان نهاد راهبر مذاکرات تعیین می‌کنند. این وظیفه معمولاً برعهده یکی از وزارتخانه‌های امور خارجه، بازرگانی، امور اقتصادی و دارایی قرار می‌گیرد. در جمهوری اسلامی ایران نیز مدتی پس از پایان مذاکرات دور اروگوئه در سال ۱۹۹۴، کمیته‌ای مرکب از ۲۱ وزارتخانه و سازمان دولتی با عنوان «کمیته بررسی عضویت ایران در گات» تشکیل شد. این کمیته در نهایت گزارش جامع تجاری ایران را تدوین و در خرداد ۱۳۷۴ به هیئت دولت تقدیم کرد. متعاقب آن در تاریخ ۱۳۷۵/۲/۱۶ از سوی ریاست جمهوری، معاون وقت پژوهشی وزیر بازرگانی (محمد نهاوندیان) به سمت نخستین نماینده تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران منصوب شد تا فرایند عضویت ایران را هدایت کرده و زمینه‌های داخلی و خارجی این امر را آماده سازد (جلالی، ۱۳۸۴: ۱۱).

متعاقب صدور حکم ریاست جمهوری در تیر ۱۳۷۵ مبنی بر انتصاب نماینده تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران، دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری در مهر ۱۳۷۵ در مجموعه تشکیلات وزارت بازرگانی سابق به‌طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد. دفتر نمایندگی به‌عنوان نهاد مسئول پیگیری فرایند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت، از بدو تأسیس مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات خود را در چهار زمینه: ۱- پژوهشی و مشاوره‌ای، ۲- آموزشی و اطلاع‌رسانی، ۳- سیاسی و اجرایی و ۴- ارتباطات بین‌المللی و مذاکرات تجاری آغاز کرد و در حوزه‌های بالا فعالیت‌های خود را ادامه داد. نمایندگی تام‌الاختیار تجاری به‌منظور انجام هماهنگی‌های لازم با وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی که موضوع فعالیتشان با موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت ارتباط مستقیم داشت، در بهمن ۱۳۷۷ نسبت به تشکیل شورای وزیران در امور سازمان جهانی تجارت مرکب از وزیران

و رؤسای چهارده وزارتخانه و دستگاه دولتی به ریاست وزیر بازرگانی سابق و نماینده تام‌الاختیار تجاری با هدف تصویب خط‌مشی‌های مقتضی و هدایت مستمر امور کلان مربوط به این سازمان اقدام کرد.^(۱)

تشکیل «کمیته هماهنگی در امور سازمان جهانی تجارت» با عضویت معاونان هفده وزارتخانه و دستگاه دولتی و به ریاست معاون امور بین‌الملل وزیر بازرگانی سابق از جمله اقدامات این شورا محسوب می‌شود. این کمیته مسئول انجام هماهنگی در حوزه‌های پژوهشی، آموزشی، تشکیل هسته‌های کارشناسی و موارد ذیربط با دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های عضو بود. همچنین، در سال ۱۳۷۸ کمیته‌های تخصصی بر اساس موضوعات مختلف زیر پوشش سازمان جهانی تجارت برای بررسی و تأیید پیشنهادهای طرح‌های پژوهشی مربوط به بررسی تبعات الحاق در بخش‌های مختلف ایجاد شد. تشکیل «کمیته هماهنگی تجارت خدمات در امور سازمان جهانی تجارت» با عضویت معاونان ۲۵ وزارتخانه و دستگاه دولتی به ریاست معاون امور بین‌الملل وزیر بازرگانی سابق، از جمله اقدامات دیگری است که انجام گرفت. علاوه بر این، الگوی تهیه «گزارش رژیم تجارت خارجی» هم توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی ترجمه شد و متعاقب آن، تهیه گزارش مذکور به‌عنوان یک طرح پژوهشی گسترده با استفاده از کارشناسان سازمان‌های مختلف در دستور کار قرار گرفت.^(۲) (گزارش مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۹۴).

با این حال، فرایند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت در طی بیست‌سال گذشته مسیر یکنواختی را طی نکرده و دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان راهبر مذاکرات الحاق نیز طی این زمان همواره تصمیم‌گیر نهایی نبوده و با فراز و فرودهای بسیاری مواجه بوده است. در ادامه برخی نکات در رابطه با راهبری و هدایت مذاکرات الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت عنوان می‌شود که تا حدودی کم‌وکیف فرایند الحاق جمهوری اسلامی ایران به سازمان جهانی تجارت را روشن می‌کند.

۱. همان‌گونه که عنوان شد دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری ایران در سال

۱۳۷۵ تأسیس شد تا به‌عنوان نهاد راهبر مذاکرات و مسئول آماده‌سازی کشور برای الحاق به سازمان جهانی تجارت انجام‌وظیفه کند، اما چند سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۹ شورای هماهنگی وزرا در امور سازمان جهانی تجارت به ریاست وزیر بازرگانی تشکیل شد که وظیفه هماهنگی وزارتخانه‌های درگیر در فرایند الحاق را برعهده داشت. در سال ۱۳۸۰ نیز وزیر بازرگانی وقت با حکم رئیس‌جمهور به‌عنوان نماینده تام‌الاختیار تجاری ایران مدیریت فرایند الحاق را برعهده گرفت. این تصمیم نشان از اهمیت الحاق به سازمان جهانی تجارت داشت؛ چراکه ریاست یک وزیر بر دفتر تام‌الاختیار مذاکرات تجاری مسلماً بر قدرت آن برای پیگیری فرایند الحاق می‌افزود. پس از آن نیز در خردادماه ۱۳۸۴ هیئت دولت با تصویب طرحی یک کارگروه برای الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت تشکیل داده است که برخی از وزارتخانه‌ها نظیر صنعت و معدن سابق، بازرگانی سابق، وزارت خارجه، وزارت نفت و غیره و نهادهای دیگری نظیر اتاق بازرگانی در آن عضو بودند. در سال ۱۳۸۹ نیز اعضای این کارگروه تغییر کرده و نهادهای دیگری از قبیل اتاق تعاون و معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی و معاون حقوقی ریاست جمهوری وارد این کارگروه شدند (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۹: ۵).

درنهایت نیز بنا به گفته اسفندیار امیدبخش، رئیس نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران، این نهاد که نهاد رسمی پیگیری الحاق به سازمان تجارت جهانی بود، در فروردین ۱۳۹۳ به‌طور رسمی منحل و کارکنان آن به سازمان توسعه تجارت منتقل شدند (امیدبخش، ۱۳۹۴: ۵). شواهد و قرائن نشان می‌دهد که در حال حاضر دفتر مذاکرات تجاری این سازمان پیگیر این امر است. در کنار همه این نهادها، وزارت امورخارجه نیز طی این مدت درگیر این موضوع بوده و همیشه در کادر دیپلماتیک ایران در نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل در ژنو، تعدادی دیپلمات و رایزن اقتصادی مسائل مربوط به سازمان جهانی تجارت را پیگیری می‌کردند و نمایندگان وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز در قالب نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در شهر ژنو فعالیت می‌نمودند.

این بی‌ثباتی و تغییر مداوم کارگروها، وزیران مرتبط با فرایند الحاق که با جابه‌جایی دولت‌ها تغییر می‌یافتند و تعدد نهادهای تصمیم‌گیر و مسئول در رابطه با الحاق به سازمان جهانی تجارت، منجر به بی‌برنامگی در فرایند الحاق به سازمان شده است. یکی از نشانه‌های این ناهماهنگی‌ها را در تنظیم و ارسال رژیم تجارت خارجی کشور به سازمان جهانی تجارت شاهد بودیم؛ مسئله‌ای که به دلیل برخی ناهماهنگی‌ها با حدود چهار سال تأخیر انجام گرفت. یکی دیگر از تبعات تعدد نهادهای تصمیم‌گیر و مداخله‌گر در فرایند الحاق به سازمان جهانی تجارت، عدم پاسخگویی شفاف به مجلس شورای اسلامی و رسانه‌های گروهی است. این مسئله توسط برخی از کارشناسان و مسئولان نیز مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه یکی از مسئولان اتاق بازرگانی ایران گفته است: «تا زمانی که یک نهاد دارای صلاحیت و مقتدر درباره این موضوع مشخص نشود، فرایند الحاق به سازمان نیز کند و همراه با مشکلات بسیار و غیرشفاف ادامه خواهد یافت و هر قدر دولت آماده‌تر و مصمم‌تر باشد، این روند زودتر طی خواهد شد» (آفتاب یزد، ۱۳۸۸: ۳).

۲. از آنجاکه اختیارات قانونی و مسئولیت‌های نمایندگی تام‌الاختیار تجاری ایران در گذشته و سازمان توسعه تجارت در زمان حال (به‌عنوان نهادهای راهبر مذاکرات) به صورت مشخص تدوین نشده است و ارتباط کارکردی و حقوقی آنها با کارگروه‌های وزیران مرتبط با فرایند الحاق مشخص نشده است، همیشه شاهد ناهماهنگی‌ها و بی‌نظمی‌هایی در فرایند الحاق ایران به سازمان بوده‌ایم. از طرف دیگر، با تغییر دولت‌ها و مسئولان وزارتخانه‌های مرتبط با فرایند الحاق، اعضای کارگروه الحاق نیز تغییر کرده است که این مسئله نیز بر مشکلات کار افزوده است و از آنجایی که تداوم در برنامه‌ها و سیاست‌ها از الزامات فرایند الحاق به سازمان است، این تغییرات مداوم باعث شده که فرایند الحاق کندتر پیش رفته و با آمدن دولت جدید، اقدامات دولت گذشته به کناری نهاده و اقدامات جدیدی در پیش گرفته شود.

۳. از آنجایی که فرایند الحاق به سازمان جهانی تجارت فرایندی پیچیده و دشوار است، نهاد راهبر مذاکرات نیز باید از نیروی انسانی و توان مالی لازم برای

طی کردن این فرایند برخوردار باشد. اما دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران که راهبری مذاکرات الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت در نزدیک به بیست سال گذشته را بر عهده داشته است، با دارا بودن تنها بیست دیپلمات تجاری و اقتصادی این فرایند را طی می‌کند (رادمنش، ۱۳۸۸: ۷) و حتی از نظر بودجه و تأمین مالی نیز توانایی بالایی را در اختیار ندارد. هرچند در یک دهه اخیر اقدامات ارزنده‌ای توسط این دفتر برای تربیت و آموزش نیروی انسانی صورت گرفته است، اما عمده افرادی که توسط این نهاد آموزش دیده‌اند در دیگر سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها مشغول بوده و این سازمان با تنها بیست دیپلمات تجاری و اقتصادی مسائل مرتبط با الحاق به سازمان جهانی تجارت را انجام می‌دهد.

۴. وزارت بازرگانی و نهاد زیرمجموعه آن، یعنی دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران بر اساس سند فرابخشی الحاق به سازمان جهانی تجارت مصوب ۱۳۸۴/۵/۵ هیئت‌وزیران و همچنین تصمیم مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۶ کمیسیون اقتصادی هیئت دولت به‌عنوان نماینده تام‌الاختیار تجاری و راهبر مذاکرات الحاق به سازمان جهانی تجارت مشخص شده است. بر اساس تفاهم‌نامه بین وزارت امور خارجه و وزارت بازرگانی (سابق) در تعاملات تجاری بین‌المللی، این دو وزارتخانه توافق کرده‌اند که تا آغاز مذاکرات الحاق در گروه کاری ایران، مذاکرات تحت سرپرستی، مدیریت و هدایت وزارت امور خارجه با دبیرخانه و طرف‌های مذاکراتی انجام یابد. پس از آغاز مذاکرات نیز، نماینده تام‌الاختیار وزارت امور خارجه در کلیه مذاکرات هیئت‌های تخصصی الحاق که تحت سرپرستی و هدایت نماینده وزارت بازرگانی (سابق) انجام خواهد گرفت، مشارکت خواهد داشت.

با آغاز مذاکرات الحاق در گروه کاری ایران، وزارت بازرگانی کارشناس واجد شرایطی را برای حضور دائم در نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در ژنو، برای انجام امور مربوط به سازمان جهانی تجارت و زیر نظر رئیس نمایندگی به وزارت امور خارجه معرفی می‌کند تا در نمایندگی مذکور انجام وظیفه نماید (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۸: ۵). طبق این تفاهم‌نامه مسئولیت سرپرستی فرایند الحاق به سازمان

جهانی تجارت تا قبل از تشکیل گروه کاری ایران، برعهده وزارت امور خارجه است و پس از آن وزارت صنعت، معدن و تجارت (بازرگانی سابق) این فرایند را رهبری خواهد کرد. هدایت مذاکرات توسط این وزارتخانه نیز، این گونه است که نماینده یا نمایندگانی به وزارت امور خارجه معرفی می‌کند تا فرایند الحاق را به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از وزارت بازرگانی و در درون نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در ژنو که زیرمجموعه‌ای از وزارت امور خارجه محسوب می‌شود، هدایت کنند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، معلوم نیست که مذاکره‌کنندگان تجاری در نهایت نمایندگان کدام وزارتخانه هستند و از نظر اداری باید به کدام وزارتخانه پاسخگو باشند و دستورات لازم را از کدام نهاد بگیرند. درست است که گروه مذاکره‌کننده یک طرح ملی را پیگیری می‌کنند، اما برای انجام منظم و با برنامه این مذاکرات و در نهایت رسیدن به هدف، نیاز است تا مشخص شود ساختار اداری و بوروکراتیک سازمان هدایت‌کننده فرایند الحاق چگونه است و دیپلمات‌ها و هیئت مذاکره‌کننده در مقابل کدام نهاد باید پاسخگو بوده و باید دستورات مقتضی و لازم را از کجا دریافت کنند.

۲-۳. دیپلمات‌های متخصص و مجرب

از آنجایی که محور اساسی فعالیت‌های سازمان جهانی تجارت بر اساس مذاکرات تجاری میان کشورهای عضو استوار است و تمامی توافقات و نیز چگونگی الحاق کشورها به این سازمان حاصل مذاکرات فشرده و طولانی است، برخورداری هر کشور از مذاکره‌کنندگان تجاری ماهر و باتجربه که بتوانند به نحو احسن از منافع کشور دفاع کرده و امتیازات لازم را در مذاکرات دو جانبه و چندجانبه با اعضای سازمان مذکور - که بسیار تخصصی و فنی است - کسب کنند، از جمله مسائل ضروری برای دیپلماسی اقتصادی موفق در مسیر الحاق و حضور مؤثر در سازمان مذکور است.

دهه نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بدنه دیپلماسی ایران درگیر موضوع جنگ با عراق بود. دهه دوم به بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، تعدیل

اقتصادی، مذاکره برای زمان‌بندی مجدد پرداخت بدهی‌های خارجی و افزایش حضور در سازمان‌های بین‌المللی اختصاص یافت. در سال ۱۳۷۸ بود که حرکتی هرچند ناچیز، در این زمینه آغاز شد. وزارت امور خارجه در دوره‌های ارتقای مقام، آموزش‌هایی را ابتدا در زمینه جهانی‌شدن و سپس درباره سازمان جهانی تجارت برنامه‌ریزی کرد (فاخری (ب)، ۱۳۸۶: ۲۱۳-۲۱۴)؛ اما واضح است که با گذراندن چند واحد درسی، نمی‌توان دیپلمات اقتصادی و تجاری تربیت کرد و این امر نیازمند برنامه‌ریزی درازمدت و آموزش‌های مداوم و تخصصی در این زمینه است.

دانشکده روابط بین‌الملل که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تانکون، وظیفه تربیت دیپلمات‌های مورد نیاز وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران را برعهده داشته نیز، سعی کرده است تا در دوره‌های مختلف، دانشجویانی را در رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی با گرایش سازمان‌های اقتصادی تربیت کند تا در آینده بتوانند به‌عنوان دیپلمات‌های اقتصادی و کارشناسان بازرگانی و تجاری، وارد وزارت امور خارجه شوند و در نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به فعالیت بپردازند، اما این دوره‌ها به‌صورت همیشگی نبوده و اغلب تعداد دانشجویان گرایش‌های سیاسی و حقوقی در این دانشکده بسیار بیشتر از دانشجویان دیگر گرایش‌ها از قبیل سازمان‌های اقتصادی بوده است. با ارتقای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه در سال ۱۳۹۴ و ایجاد رشته‌ای با عنوان دیپلماسی و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی که نخستین گروه دانشجویان آن در سال ۱۳۹۴ وارد این دانشکده شده‌اند، می‌توان امیدوار بود که وزارت امور خارجه در آینده به تربیت دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری در راستای توسعه اقتصادی کشور و الحاق به سازمان جهانی تجارت توجه بیشتری خواهد کرد.

وزارت صنعت، معدن و تجارت یکی دیگر از نهادهایی است که به دلیل حوزه کاری مربوطه، نیازمند دیپلمات اقتصادی و تجاری است. با عنایت به این ضرورت، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی و نمایندگی تام‌الاختیار تجاری

جمهوری اسلامی ایران نسبت به طراحی و برگزاری دو دوره کوتاه مدت و بلندمدت آموزش و تربیت مذاکره‌کنندگان تجاری بین‌المللی با کمک اساتید و کارشناسان داخلی و خارجی اقدام کردند. در دوره کوتاه‌مدت ۱۲ نفر از مدیران و کارشناسان باتجربه دستگاه‌های مختلف دولتی در خرداد ۱۳۷۷ از طریق مصاحبه انتخاب شدند و با گذراندن ۲۳۰ ساعت آموزش در رشته‌های مختلف و مرتبط با موضوعات سازمان جهانی تجارت، این دوره را با موفقیت به پایان رساندند. علاوه بر این، از بهمن ۱۳۷۸ دوره بلندمدت دو ساله آموزش و تربیت کارشناسان مسلط به مباحث سازمان جهانی تجارت راه‌اندازی شد. هدف این دوره که ۱۴ نفر از فارغ‌التحصیلان ممتاز دانشگاه‌های کشور که با مدارک تحصیلی کارشناسی ارشد به بالا در آن شرکت داشتند، تجهیز نمایندگی تام‌الاختیار تجاری به نیروی انسانی متخصص برای تأمین نیازهای کارشناسی و تخصصی نمایندگی و انجام مذاکرات تجاری در حیطه‌های ذیربط سازمان جهانی تجارت بوده است. این دوره در آذر ۱۳۸۰ به پایان رسید و فارغ‌التحصیلان آن به‌عنوان نیروهای تمام‌وقت نمایندگی تام‌الاختیار تجاری مشغول انجام وظیفه شدند.

شایان ذکر است که با وجود فرازوفرودهای فرایند الحاق ایران، دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری به آموزش نیروی انسانی و تشکیل هسته‌های کارشناسی دستگاه‌های اجرایی توجه کرده و با برگزاری پیوسته دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت و بلندمدت، اصول، ساختار و قواعد موافقت‌نامه‌های مختلف سازمان جهانی تجارت را برای تربیت کارشناسان آموزش داده است. پایگاه آموزش از راه دور دفتر نیز برای آموزش‌های مجازی از خرداد ۱۳۹۰ راه‌اندازی شد و تاکنون ۲۷۰۰ نفر در این دوره‌ها آموزش دیده‌اند. این اقدامات با انحلال دفتر تام‌الاختیار تجاری و ادغام آن در سازمان توسعه تجارت متوقف شده و در حال حاضر اقدامات خاصی در راستای تربیت و آموزش دیپلمات‌ها و کارشناسان تجاری در این سازمان صورت نمی‌گیرد. دفتر همچنین همایش‌های متعددی در مورد موضوعات عام یا خاص سازمان جهانی تجارت با استفاده از کارشناسان بین‌المللی و داخلی برگزار کرده است. کتاب‌ها و گزارش‌های هم در مورد آثار الحاق به سازمان جهانی

تجارت بر بخش‌های مختلف اقتصادی - خدماتی کشور با مدیریت و هماهنگی این دفتر تهیه و منتشر شده است (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۹۳).

با وجود این اقدامات و با علم به این موضوع که سوابق اشخاصی نظیر محمد نهاوندیان و اسفندیار امیدبخش که ریاست دفتر تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران را در گذشته در اختیار داشته‌اند و فرایند الحاق کشورمان را رهبری می‌کردند، نشان می‌دهد که این اشخاص دارای تخصص و تجربه فراوانی در امور اقتصادی و تجاری بوده و آشنایی بالایی با قوانین و نظامات اقتصادی ایران و مقررات و ساختارهای اقتصادی دنیا داشته‌اند. اما باید دانست که مذاکرات الحاق تنها وابسته به توانایی مذاکره‌کنندگان ارشد و رؤسای گروه مذاکره‌کننده نیست، بلکه وجود کارشناسان اقتصادی و دیپلمات‌های تجاری متخصص و دارای تجربه در زمینه‌های حقوق تجارت بین‌الملل، قوانین سازمان جهانی تجارت، حقوق مالکیت فکری، اقتصاد ایران و غیره در کنار مذاکره‌کنندگان ارشد نیز بسیار مورد نیاز بوده و از الزامات این روند است؛ مسئله‌ای که متأسفانه در رابطه با ایران به نحو احسن وجود نداشته است. از نشانه‌های این مسئله وجود تنها بیست دیپلمات تجاری در وزارت صنعت، معدن و تجارت و نمایندگی تام‌الاختیار تجاری ایران است که بیشتر آنها نیز به‌عنوان رایزن تجاری به کشورهای دیگر اعزام می‌شوند و در روابط تجاری دوجانبه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

مسئله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که تربیت دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری تنها موضوع دیپلماسی تجاری نیست. تبیین اهداف الحاق، شناسایی مراحل مختلف الحاق، تعیین راهبرد مذاکراتی هر مرحله از الحاق، ایجاد اتحادها و ائتلاف‌ها و برنامه‌ریزی برای مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی اجزای دیگر این روند است (فاخری (ب)، ۱۳۸۶: ۲۱۴) که متأسفانه به دلیل نداشتن راهبرد جامع مذاکراتی و عدم تدوین دیپلماسی اقتصادی و تجاری کشور هنوز مشخص نشده‌اند. تدوین دیپلماسی جامع اقتصادی و تجاری می‌تواند راهبرد جامع و چارچوب‌مند دیپلماسی کشور برای الحاق به سازمان جهانی تجارت و

افزایش تعاملات چندجانبه و دوجانبه تجاری را مشخص کند؛ مسئله‌ای که با وجود صحبت‌هایی مبنی بر ضرورت و لزوم این امر از سوی برخی مسئولان و کارشناسان، هنوز به سرانجام نرسیده است.

مرور اقدامات دو وزارتخانه اصلی مرتبط با دیپلماسی اقتصادی و تجاری (وزارت امور خارجه و وزارت صنعت، معدن و تجارت) نشان می‌دهد که با وجود اینکه طی یک دهه گذشته نسبت به تربیت دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری اقدامات ارزنده‌ای صورت گرفته، اما به اندازه دیپلماسی سیاسی به دیپلماسی اقتصادی توجه نشده است؛ بنابراین باید به این مسئله توجه کرد که دیپلماسی اقتصادی عنصر تعیین‌کننده‌ای در راهبرد اقدام هر دولت در عرصه بین‌المللی برای تحقق منافع ملی و ابزار مورد نیاز برای در موفقیت در فرایند الحاق به سازمان جهانی تجارت است. در نتیجه ایران راهی به جز توجه به دیپلماسی اقتصادی و آموزش دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری ندارد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سه مؤلفه اجماع داخلی برای الحاق به سازمان جهانی تجارت، تعیین نهاد راهبر مذاکرات الحاق و تربیت و آموزش دیپلمات‌های متخصص و مجرب به عنوان پیش‌زمینه‌ها و الزامات الحاق به سازمان جهانی تجارت مورد بررسی قرار گرفته و به اقدامات جمهوری اسلامی ایران در طی سه دهه گذشته در راستای این مؤلفه‌ها پرداخته شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که هرچند اقدامات ارزنده‌ای طی سه دهه گذشته برای ایجاد اجماع در بین سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره برای الحاق به سازمان صورت گرفته است و این اقدامات توانسته‌اند از بار مخالفت‌ها برای الحاق به سازمان جهانی تجارت بکاهند، اما هنوز کسانی در درون و بیرون دولت وجود دارند که به مخالفت با الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت می‌پردازند.

در رابطه با نهاد راهبر نیز، با وجود برخی ناهماهنگی‌ها بین نهادهای مرتبط با الحاق، اقدامات ارزنده‌ای در حیطه آموزش و پژوهش در این نهادها انجام گرفته است. در زمینه ترتیب دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری، هرچند کم‌کاری‌هایی در

طی سه دهه گذشته صورت گرفته است، اما با درک تحولات جهانی در طی یک دهه گذشته و توجه بیشتر مسئولان نظام به اقتصاد کشور، کم‌کم شاهد اقدامات مهمی در زمینه تربیت دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری هستیم که به برخی از آنها در متن مقاله پرداخته شده است.

بدون تردید اگر عزم جدید برای الحاق کشور به سازمان جهانی تجارت ایجاد نگردد و در مؤلفه‌های گفته شده گام‌های استواری برداشته نشود، همچنان شاهد طولانی‌تر شدن فرایند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت خواهیم بود و این مسئله می‌تواند هزینه‌های عدیده‌ای برای اقتصاد و تجارت کشور ایجاد کند. با پایان مذاکرات هسته‌ای و انعقاد برجام و تنش‌زدایی در سیاست خارجی کشور، زمینه برای در پیش گرفتن فرایند الحاق به وجود آمده است و این مسئله در صورتی که با عزم و اراده جدی صورت گیرد، می‌توان امیدوار بود که در چند سال آینده ایران به کسب کرسی عضویت دائم در سازمان جهانی تجارت نائل شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته نام این شورا در سال ۱۳۸۹ با تصویب هیئت‌وزیران به «کارگروه وزرا در امور سازمان جهانی تجارت» تغییر یافت.
۲. این مطالب بر اساس یک گزارش درون‌سازمانی است که در مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی انجام گرفته است.

منابع

- افراسیابی، علیرضا (آذر و دی ۱۳۷۴)، «ایران و سازمان جهانی تجارت»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۹۹ و ۱۰۰.
- امیدبخش، اسفندیار (خرداد ۱۳۹۴)، «ویژه‌نامه دومین دوره همایش دیپلماسی تجاری»، *خبرنامه انجمن علمی بازرگانی ایران*، شماره ۱۰۶۷.
- باین، نیکلاس و استفان ولکاک (۱۳۸۸)، *دیپلماسی اقتصادی نوین: تصمیم‌گیری و مذاکره در روابط اقتصادی بین‌المللی*، ترجمه محمدحسن شیخ‌الاسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جلالی، جلال‌الدین (۹ خرداد ۱۳۸۴)، «ایران و سازمان جهانی تجارت»، روزنامه شرق، شماره ۴۸۸.
- جمعی از پژوهشگران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (۱۳۹۰)، *سازمان جهانی تجارت*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- حمزه‌خانی، عباس (۱۳۹۱/۲/۴)، «پیامدهای مثبت و منفی الحاق ایران به WTO»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۲۶۲۴، ۲۹.
- رادمنش، سیما (۱۳۸۸/۱۰/۱۳)، «ایران در بازار جهانی، شاید ۱۰ سال دیگر: مصاحبه با مدیر پروژه الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی»، *روزنامه جام‌جم*، شماره ۲۷۴۹، ۷.
- روزنامه ایران (۱۳۸۱/۹/۲۹)، «مصاحبه سرپرستی نمایندگی تام‌الاختیار تجاری ایران»، *روزنامه ایران*، شماره ۲۳۰۶، ۶.
- روزنامه دنیای اقتصاد (۱۳۸۹/۴/۱۶)، شماره ۲۱۲۲، ۵.
- روزنامه شرق (۸۹/۸/۲۷)، «نباید از عضویت در WTO عقب‌نشینی کرد: رئیس اتاق ایران

هشدار داد» شماره ۱۱۱۵، ۵.

سایت موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۲۷ مرداد ۱۳۹۳. قابل دسترسی در:
www.itsr.ir/newslibrary.aspx,(۲۱/۱/۱۳۹۴)

صالحی، مختار (۱۳۹۴)، «سازمان جهانی تجارت و عملکرد سا سیت خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *خبرنامه انجمن علمی بازرگانی ایران*، شماره ۱۰۶۷.
فاخری، مهدی (الف) (۱۳۸۶)، *راهکارهای الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت*، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.

فاخری، مهدی (ب) (۱۳۸۶)، *سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
فیروزی، مهدی (بهمن ۱۳۸۴)، «جمهوری اسلامی ایران و سازمان تجارت جهانی»، *رواق اندیشه*، شماره ۵۰.

مجله برنامه (مرداد ۱۳۸۲)، «آیا ایران پشت دروازه‌های تجارت جهانی خواهد ماند (گزارشی از فرایند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت)»، *مجله برنامه*، شماره ۲۸.
موسوی شفیعی، مسعود (۱۳۸۸)، «دیپلماسی اقتصادی، ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی‌شدن»، *پژوهشنامه سیاست خارجی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

نظریور، مهدی (بهار ۱۳۸۴)، «ایران و سازمان جهانی تجارت»، *مجله مریان*، سال پنجم، شماره ۱۵.

نوروزی، حسین (دی ۱۳۸۸)، «اقتصاد جهانی و دیپلماسی اقتصادی کشورهای در حال توسعه: ظرفیت‌های پردازش گفتمانی و قاعده‌سازی»، *پژوهشنامه سیاست خارجی*، شماره ۱۷، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

واعظی، محمود و مسعود موسوی‌شفیعی (۱۳۸۸)، *دیپلماسی اقتصادی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

Bowen, Harry. p (۲۰۱۲), *Applied International Trade Analysis*, Michigan: University Michigan Press.

Gore-Booth, Lord (۱۹۷۹), *Satow's Guide to Diplomatic Practice*, New York: Longman.

Segal- Horn, S. (۱۹۹۹), *The Dynamics of International Strategy*, London: Thomson Press.

Lal dos, Bhagirath (۱۹۹۹), *The WTO and the Multilateral Trading System: Past, present and Future*, New York: Zeb Book

Woods, N. (۲۰۰۰), *The Political Economy of Globalization*, London: Palgrave.

Streeten, Paul (۱۹۹۶), *Governance of Global Economy*, Research Institute for Social Development.